فلسفهٔ نظری تاریخ

(مفاهیم و نظریه‌ها)

دکتر مجید کافی

زمستان ۱۳۹۳

کافی، مجید، ۱۳۴۴- .
فلسفهٔ نظری تاریخ (مفاهیم و نظریه‌ها) / مجید کافی. ــ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳.
چهارده، ۴۲۴ص.: نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۹۴؛ علوم اجتماعی؛ ۲۷) (سازمان سمت؛ ۱۸۸۲؛ تاریخ؛ ۴۴)
ISBN: 978-600-298-046-5
بها: ۱۵۵۰۰۰ ریال
فیپای مختصر
این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
کتابنامه: ص.[۳۹۹]-۴۰۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.
شماره کتابشناسی ملی ۳۷۶۷۹۰۷

فلسفهٔ نظری تاریخ (مفاهیم و نظریه‌ها)

مؤلف: دکتر مجید کافی
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری
ناشران: «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)»
صفحه‌آرایی: کاما
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - جعفری
قیمت: ۱۵۵۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ ● **تهران:** خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰-۰۲۱
Website: www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir
تهران: بزرگراه آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰، نمابر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ ● **تهران:** خ انقلاب، خ ابوریحان، ش۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸
Website: www.samt.ac.ir Email: info@samt.ac.ir

تاریخ روشنگر نسل‌های آینده است.

صحیفهٔ نور، ج۲، ص۸۴

پیام پژوهش

نیاز گستردهٔ دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمّی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پنجاه و نهمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب فلسفهٔ نظری تاریخ (مفاهیم و نظریه‌ها) به جامعهٔ علمی کشور عرضه می‌کنند.

کتاب حاضر به عنوان متن درسی فلسفهٔ نظری تاریخ برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ» و «جامعه‌شناسی» در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات نظری تاریخ و جامعه تهیه شده است.

امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

در پایان لازم می‌دانیم از گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در انجام این پژوهش و نیز مؤلف محترم اثر جناب آقای دکتر مجید کافی، همچنین ارزیاب گرامی اثر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری تشکر و سپاسگزاری نماییم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه **سازمان سمت**

فهرست مطالب

کلیات ۱
مقدمه ۱
تعریف تاریخ ۲
تعریف‌های وجودشناسانه و غایت‌شناسانهٔ تاریخ ۳
نگرش لاهوتی و ناسوتی به تاریخ ۴
فلسفه تاریخ ۵
موضوع فلسفهٔ تاریخ ۷
انواع فلسفه تاریخ ۸
فلسفهٔ نظری یا جوهری تاریخ ۹
فلسفهٔ نقدی تاریخ ۱۱
تفاوت فلسفهٔ نقدی تاریخ با فلسفهٔ نظری تاریخ ۱۵
تفاوت میان فلسفهٔ نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی ۱۶
خلاصه و نتیجه بحث ۱۸

بخش اول: حرکت در تاریخ / ۲۱

فصل اول: عوامل غیر انسانی حرکت تاریخ ۲۳
نظریهٔ جغرافیایی ۲۵
نقد ۲۷
نظریهٔ فناورانهٔ تاریخ ۲۸
نقدی بر نظریات «لوئیس ممفورد» و «هانری ژان» ۳۲
نظریهٔ اصالت اجتماعی ۳۳
نظریهٔ جبر اقتصادی ۳۵
نقد ۳۷
نظریهٔ عامل سیاسی ۳۹
نتیجه‌گیری ۴۱

فصل دوم: عوامل انسانی حرکت تاریخ ۴۳
نظریهٔ روان‌شناختی ۴۳
نظریهٔ مردان بزرگ ۴۴
نقد ۴۷
نظریهٔ نژادی ۵۰
نظریهٔ آرمان‌گرایی ۵۵
نظریه دینی ۵۶
نقد ۵۹
جمع‌بندی ۶۱

فصل سوم: الگوی حرکت تاریخ ۶۲
حرکت دوری ۶۲
تکرار تاریخ ۶۴
استدلال نیچه در باب تکرار تاریخ ۶۴
حرکت خطی ۶۵
حرکت دوری ـ خطی (فنری) ۶۶
نقد ۶۷
نتیجه‌گیری ۶۸

فصل چهارم: پیشرفت در تاریخ ۶۹
معنای پیشرفت تاریخی ۷۲
نگرش تکاملی ۷۵
سازوکار تکامل ۷۶
مراتب تکامل‌گرایان ۷۷
نقد و بررسی ۷۸
خلاصه ۸۲

فصل پنجم: قانونمندی جامعه و تاریخ ۸۴
قانون ۸۴
فرق قانون با میل ۸۵
تصادف ۸۶
نقد و بررسی ۸۸
ایستاشناسی اجتماعی و پویاشناسی اجتماعی و تاریخی ۸۹
آرای پویاشناسی اجتماعی ۹۰
آرای پویاشناسی تاریخی ۹۴

امکان استنباط قوانین تاریخی ۹۷
نتیجه‌گیری ۹۸

فصل ششم: قوانین تاریخی و اختیار انسان ۹۹
معنای جبر تاریخی ۹۹
رابطهٔ قوانین تاریخی با اختیار انسان ۱۰۲
نقد دو نظر اول ۱۰۷
نتیجه اینکه ۱۰۹

فصل هفتم: آیندهٔ تاریخ ۱۱۰
آینده‌نگری مثبت و منفی ۱۱۱
آینده‌نگری کلان و خُرد ۱۱۳
آینده‌نگری در ادیان ۱۱۴
آینده‌نگری در بودا ۱۱۶
آینده‌نگری در اندیشه مسیحی ۱۱۸
آینده‌نگری در اندیشه اسلامی ۱۲۰
آینده‌نگری فطری و مادی ۱۲۰
آینده‌نگری فلسفی ۱۲۱
آینده‌نگری علمی ۱۲۲
مخالفان آینده‌نگری ۱۲۳
نقد نظر مخالفان آینده‌نگری ۱۲۴
نتیجه‌گیری ۱۲۵

فصل هشتم: پایان تاریخ ۱۲۶
پایان معلوم تاریخ ۱۲۶
پایان نامعلوم تاریخ ۱۲۸
نظریه‌های پایان معلوم تاریخ ۱۲۹
هدف تاریخ ۱۳۰
علت غایی تاریخ ۱۳۱
موارد پایان تاریخ در اندیشهٔ فیلسوفان تاریخ ۱۳۱
تحقق ملکوت الهی ۱۳۲
ظهور منجی و تشکیل حکومت صالحان ۱۳۲
آزادی ۱۳۳
جامعه بی‌طبقه ۱۳۴
دین جهانی ۱۳۴

«حال» به عنوان «پایان تاریخ» ۱۳۵
نتیجه ۱۳۵

بخش دوم: نظریه‌پردازان / ۱۳۷

فصل اول: از هراکلیت تا کانت ۱۳۹
آگوستین ۱۴۱
هِردر ۱۴۳
جیامباتیستا ویکو ۱۴۵
کانت ۱۴۷
اسپنسر ۱۴۹
معنای تکامل ۱۵۰
مراحل تکامل ۱۵۱
نتیجه‌گیری ۱۵۱

فصل دوم: هگل ۱۵۳
هستی‌شناسی هگل ۱۵۳
طبیعت و روح در اندیشه هگل ۱۵۴
معنای تاریخ ۱۵۴
جریان دیالکتیک ۱۵۶
مراحل تاریخی ۱۵۶
تکامل تاریخ ۱۵۸
مردان بزرگ ۱۵۹
هدف تاریخ ۱۶۰
آینده تاریخ ۱۶۱
بررسی نظریه هگل ۱۶۱
خلاصه ۱۶۶

فصل سوم: کارلایل ۱۶۷
نظریهٔ شخصیت در تاریخ ۱۶۷
تاریخ در نظریهٔ قهرمان‌گرایی ۱۶۹
معنای بزرگ ۱۷۰
اصالت شخصیت در تاریخ ۱۷۰
رویکردها ۱۷۱
شخصیت و پیامبر ۱۷۲
نقد و بررسی ۱۷۲

فصل چهارم: کارل مارکس ۱۷۷
ماتریالیسم تاریخی ۱۷۷
تعریف تاریخ ۱۷۹
رابطهٔ انسان و کار ۱۷۹
ادوار تاریخ ۱۸۰
مراحل تحقق جامعهٔ کمونیستی ۱۸۳
ازخودبیگانگی ویژگی جامعه مدرن ۱۸۴
نتیجه ۱۸۵
واگرایی و همگرایی میان نظریهٔ هگل و مارکس ۱۸۵
نقد نظریهٔ مارکس ۱۸۶

فصل پنجم: نیچه ۱۹۰
تعریف تاریخ ۱۹۰
شکل حرکت ۱۹۱
نقش فرهنگ در تاریخ ۱۹۱
نقش دین در تاریخ ۱۹۲
عامل حرکت تاریخ ۱۹۳
ابر انسان ۱۹۳
آینده‌نگری ۱۹۵
مقایسه نیچه و مارکس ۱۹۸
نقد و بررسی ۱۹۹

فصل ششم: اشپنگلر ۲۰۱
مقدمه ۲۰۱
تعریف تاریخ ۲۰۲
شکل حرکت تاریخ ۲۰۳
فرهنگ و تمدن ۲۰۳
تفاوت فرهنگ‌ها ۲۰۴
انواع فرهنگ‌ها ۲۰۵
مراحل فرهنگ‌ها ۲۰۵
نتایج فرهنگی نظریهٔ اشپنگلر ۲۰۸
چرا و چگونه فرهنگ‌های بزرگ پدید می‌آیند؟ ۲۱۰
عامل انحطاط فرهنگ‌ها ۲۱۱
فرهنگ و تمدن ۲۱۲
هدف تاریخ ۲۱۴

پایان تاریخ ۲۱۵
مقایسه نیچه و اشپنگلر ۲۱۶
نقد و ارزیابی ۲۱۸
خلاصه ۲۱۹

فصل هفتم: یاسپرس ۲۲۱
معنای تاریخ ۲۲۲
مراحل تاریخ ۲۲۲
مرحلهٔ محوری در تاریخ ۲۲۴
نظریهٔ آغاز و انجام تاریخ ۲۲۴
اوضاع جوامع معاصر ۲۲۵
نظام جهانی ۲۲۵
انجام تاریخ ۲۲۶
مقایسه نظریهٔ یاسپرس با نظریهٔ دینی تاریخ ۲۲۸
بررسی نظریهٔ یاسپرس ۲۲۸
خلاصه ۲۳۰

فصل هشتم: توین‌بی ۲۳۲
تعریف تاریخ ۲۳۳
روش توین‌بی ۲۳۴
موضوع تاریخ ۲۳۵
تعریف تمدن ۲۳۵
تمدن‌های معاصر ۲۳۸
حرکت دوری تاریخ ۲۴۰
نظریهٔ تهاجم ۲۴۲
پیدایش تمدن ۲۴۴
رشد تمدن ۲۴۵
انحطاط تمدن ۲۴۶
زوال تمدن ۲۴۹
ظهور منجیان ۲۵۰
هدف و غایت تاریخ ۲۵۱
آینده‌نگری ۲۵۲
تمدن‌های معاصر ۲۵۳
نظریهٔ اقلیت خلاّق ۲۵۴
تفسیر دینی تاریخ ۲۵۵

نقد نظریه توین‌بی ۲۵۶
خلاصه ۲۵۹

فصل نهم: متفکران معاصر ۲۶۱
گوبینو ۲۶۱
توجیه نژادگرایی ۲۶۲
نژاد عامل حرکت و تکامل تاریخی ۲۶۴
برتری نژاد سفید ۲۶۴
گوبینو و تاریخ ایران ۲۶۵
نقد و بررسی ۲۶۶
جمع‌بندی ۲۶۷
سوروکین ۲۶۸
دورهٔ تمدن‌ها ۲۶۹
عامل انحطاط تمدن و فرهنگ ۲۶۹
نظریهٔ دوری ۲۷۰
مقایسه فیلسوفان تاریخ معاصر ۲۷۰
جمع‌بندی ۲۷۳
فوکویاما: پایان تاریخ ۲۷۴
معنای تاریخ ۲۷۴
فوکویاما و سؤال‌های فلسفه تاریخ ۲۷۵
نظریهٔ پایان تاریخ ۲۷۵
نظریهٔ مدرنیزاسیون و انترناسیونالیسم لیبرال ۲۷۷
انسان در پایان تاریخ ۲۷۹
نقد دریدا بر فوکویاما ۲۷۹
نقد و بررسی ۲۸۱
خلاصه ۲۸۱
هانتینگتون: برخورد تمدن‌ها ۲۸۲
تمدن‌های زندهٔ جهان ۲۸۳
برخورد تمدن‌ها ۲۸۳
افول قدرت تمدن غربی ۲۸۵
انتقال قدرت به تمدن‌های شرقی ۲۸۵
پایان سلطهٔ غرب ۲۸۶
احیای فکر دینی ۲۸۶
رویارویی تمدن‌ها ۲۸۸

جهان چندتمدنی (آینده‌نگری) ۲۹۱
راهکارهای حفظ تمدن غربی ۲۹۲
نقد و بررسی ۲۹۲
خلاصه ۲۹۵
فوکو: عدم استمرار تاریخ ۲۹۶
معنای تاریخ ۲۹۷
تاریخ‌نگری فوکو ۲۹۸
اصول رویکرد تاریخی فوکو ۲۹۹
۱. واژگونی ۲۹۹
۲. گسست و انقطاع ۳۰۰
۳. ویژگی دگرسانی ۳۰۰
۴. برون‌بودگی ۳۰۱
نظریه عدم استمرار در تاریخ ۳۰۲
نقد ۳۰۳
نتیجه‌گیری ۳۰۴

جمع‌بندی بخش ۳۰۵

بخش سوم: متفکران مسلمان / ۳۰۷

فصل اول: شهید مطهری ۳۰۹
فلسفه تاریخ ۳۰۹
ماهیت تاریخ ۳۱۰
ابعاد تاریخ ۳۱۰
حرکت تاریخ ۳۱۱
عامل حرکت تاریخ ۳۱۲
عامل حرکت تاریخ: نظریهٔ دانش انباشته ۳۱۴
نقش پیامبران در حرکت تاریخ ۳۱۶
تکامل تاریخ ۳۱۸
تکامل تاریخ در قرآن ۳۲۰
هدف تاریخ ۳۲۱
تطوّرات تاریخی ۳۲۳
پیش‌بینی آینده ۳۲۵
قانونمندی تاریخ ۳۲۶
تصادفی بودن تاریخ ۳۲۷
باورهای قانونمندی تاریخ ۳۳۱

سنّت‌های تاریخی قرآن ۳۳۳
قانونمندی تاریخ و اختیار انسان ۳۳۵
وضعیت تمدن ۳۳۶
نتیجه‌گیری ۳۳۷

فصل دوم: دکتر شریعتی ۳۳۹
خاستگاه فلسفه تاریخ ۳۳۹
تعریف فلسفهٔ تاریخ ۳۴۰
موضوع فلسفهٔ تاریخ ۳۴۱
هدف فلسفه تاریخ ۳۴۲
تعریف تاریخ ۳۴۳
روش شناخت تاریخ ۳۴۴
دیالکتیک روش تبیین جامعه و تاریخ ۳۴۶
آغاز تاریخ ۳۴۷
حرکت تاریخ ۳۴۸
شکل حرکت تاریخ: از شرک یا توحید ۳۴۹
توحیدگرایی تاریخی ۳۵۲
عامل حرکت تاریخ ۳۵۵
تضاد ۳۵۵
اجتهاد، امر به معروف و نهی از منکر و مهاجرت ۳۵۶
آگاهی انسان ۳۵۷
هجرت ۳۵۹
مردم ۳۶۰
حرکت تاریخ و اختیار انسان ۳۶۱
سنّت و آیه در قرآن ۳۶۲
تقدیر و تدبیر ۳۶۲
دوره‌های تاریخی ۳۶۷
دورهٔ اولیه ۳۶۸
انجام تاریخ (آینده‌نگری) ۳۷۰
فرهنگ و تمدن ۳۷۱
تعریف فرهنگ ۳۷۱
تعریف تمدن ۳۷۲
شهرنشینی و تمدن ۳۷۳
تمدن و انواع آن ۳۷۴

منشأ تمدن ۳۷۶
مراحل تمدن ۳۷۶
جمع‌بندی ۳۷۸

فصل سوم: شهید صدر و نظریه سنّت‌های تاریخ ۳۸۱
آرمان عامل حرکت تاریخ ۳۸۱
عامل غیر مادی حرکت تاریخ ۳۸۴
نقش اراده مردم در تاریخ ۳۸۵
ابعاد دگرگون‌سازی در قرآن ۳۸۵
سنّت‌های تاریخی و قرآن ۳۸۷
الف) نمونه‌های قوانین تاریخی (سنّت‌ها) در قرآن ۳۸۷
ب) سنّت تاریخ در بیان مصداق ۳۸۹
تصادفی بودن وقایع تاریخی یا جبری بودن ۳۹۰
ویژگی‌های سنّت تاریخی ۳۹۱
شکل قوانین تاریخی در قرآن ۳۹۴
۱. قوانین شرطی ۳۹۴
۲. قوانین قطعی ۳۹۵
۳. قوانین طبیعی ۳۹۵
دوره‌های تاریخی جوامع انسانی ۳۹۵
دوره سرپرستی ۳۹۶
دوره وحدت ۳۹۶
دوره پراکندگی و اختلاف ۳۹۷
دوران پرستش (روز موعود) ۳۹۷
خلاصه و نتیجه‌گیری ۳۹۷

منابع و مآخذ ۳۹۹

نمایه‌ها ۴۰۷

کلیات

مقدمه

چندین علم برای بررسی واقعیت گذشته به وجود آمده‌اند؛ یکی، «تاریخ سنّتی» است که اگر علم بودن آن پذیرفته شود، یک علم شخصی و جزئی است. هرچند بسیاری از فیلسوفان علم در علم بودن آن تردید دارند. دوم، «تاریخ‌های علمی» هستند از جمله تاریخ اجتماعی، که اگرچه گزاره‌های آنها از گزاره‌های صرفاً تفریدی فاصله گرفته‌اند، ولی تا شکل‌گیری گزاره‌های تعمیمی که برای علم شدن معرفت‌های بشری لازم‌اند، فاصله بسیار دارند. سوم، «فلسفه‌های مختلف نظری تاریخ» هستند که گزاره‌های آنها کاملاً تعمیمی و فراگیرند و مدعی هستند می‌توان قوانینی عام و جهان‌شمول در بین پدیده‌های گذشته کشف کرد. فلسفه نظری تاریخ، افزون بر باور داشتن به وجود قانون در میان پدیده‌های گذشته، به قدرت پیش‌بینی حوادث آینده نیز باور دارد. آخرین مورد «جامعه‌شناسی تاریخی» است که در مقابل تاریخ سنّتی و فلسفه‌های نظری تاریخ پدیدار شده و مدعی رابطهٔ نظام‌مند میان پدیده‌های گذشته است، ولی چندان نسبت به آینده‌نگری تمایل ندارد؛ اگرچه برخی جامعه‌شناسان تاریخی به نوعی، آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی برای آینده را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در جلد نخست، مجموعهٔ مطالعات نظری تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی، مفصل بررسی شد. اما در این جستار که به‌سان جلد دوم آن به شمار می‌آید، هدف، بررسی فلسفه نظری تاریخ است.

تعریف تاریخ

مورخان و فیلسوفان، تعریف‌های گوناگون از تاریخ ارائه داده‌اند. هر کدام یکی از جنبه‌های مختلف گذشته را روشن می‌سازد، اما پیش از بررسی این تعریف‌ها باید به دو معنای «تاریخ» اشاره کرد. تاریخ، از یک‌سو به جریان رویدادهای گذشته و از سوی دیگر، به مطالعات و پژوهش‌های مورخان درباره وقایع گذشته، اشاره دارد. به دیگر سخن، واژهٔ «تاریخ» در زبان فارسی مشترک لفظی بوده و دارای دو معنا و مفهوم است: در یک معنا که مورد توجه در این جستار است، تاریخ ناظر به پدیده‌ها و وقایعی است که در گذشته[1] اتفاق افتاده‌اند. در معنای دوم که در این مجال مورد نظر نیست، تاریخ ناظر به مطالعه، پژوهش و بررسی وقایع گذشته[2] است. شایان گفتن است که برای هر کدام از دو معنای تاریخ، فلسفه‌ای شکل گرفته است. فلسفه‌ای که از معنای اول تاریخ بحث می‌کند، «فلسفه نظری تاریخ» و فلسفه‌ای که از معنای دوم تاریخ بحث می‌کند، «فلسفهٔ نقدی تاریخ» نام گرفته است. به‌طور مسلم این جستار درصدد بررسی فلسفه تاریخ به معنای اول، یعنی «فلسفه نظری تاریخ» است.

برخی[3] برای نشان دادن این تمایز از تعبیرهای «تاریخ یک» و «تاریخ دو»، یا معرفت درجه اول و معرفت درجه دوم استفاده می‌کنند، برخی نیز برای این منظور، «تاریخ به مثابه رویداد»،[4] و «تاریخ به مثابه گزارش»[5] را به کار برده‌اند. آنچه در این کتاب مورد توجه خواهد بود، معنای اول تاریخ است؛ از این‌رو، در ادامه به پاره‌ای از تعریف‌ها که درباره تعریف اول ارائه شده‌اند، اشاره می‌شود.[6]

کسانی تاریخ را کنش و واکنش‌ها، باورها و عواطف و احساسات انسان در گذشته می‌دانند. این بدان معناست که تاریخ در سه بُعد مرتبطِ نگرش، گرایش و کنش و رفتار انسان در گذشته خلاصه می‌شود. برخی دیگر تاریخ را گذشتهٔ شخصیت‌ها و افراد برجسته و خاص تلقی می‌کنند که در گذشته، در یک دورهٔ زمانی معین به سر برده‌اند. گروه دیگری نیز تاریخ را مجموعه نظام‌ها، ساختارها و زمینه‌های اجتماعی انسان در گذشته می‌دانند (گذشتهٔ جامعهٔ انسانی). در پاره‌ای از

---

1. past
2. study of past
۳. ر.ک: کار، تاریخ چیست؟، ص۴۹.
4. history-as-event
5. history-as-account
۶. استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص۱. در زبان انگلیسی، از تعبیرها و اصطلاحات دیگری نیز استفاده شده است؛
از جمله "history (e)" و "history (n)" که (e) و (n) به‌ترتیب به مخفف event (رویداد) و narrative (روایت، نقل) اشاره دارند.

نظریه‌ها، فرهنگ‌ها همان تاریخ به شمار می‌آیند. در این تلقی، با توجه به تنوع و تعدد فرهنگ‌ها در طول تاریخ، ساختار و شاکلهٔ تاریخ را فرهنگ‌ها تشکیل می‌دهند. بر پایهٔ این باور، فرهنگ‌ها از تودهٔ مردم برمی‌خیزند و همچون موجوداتی جاندار و مستقل، آغاز و پایانی دارند و در عین حال که ربطی به یکدیگر ندارند، زمان‌هایی پیش می‌آید که با هم نزاع می‌کنند و یکدیگر را آشفته می‌سازند.[۱] به نظر می‌رسد، تاریخ مجموعه حوادث و وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده و بر نگرش و بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتار انسان تأثیر و تأثر داشته است.

تعریف‌های وجودشناسانه و غایت‌شناسانهٔ تاریخ

چنان که گذشت، برای تاریخ به معنای اول، تعریف‌های بسیاری ارائه شده که می‌توان آنها را به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: تعریف‌های وجودشناسانه و تعریف‌های غایت‌شناسانه. در تعریف‌های وجودشناسانه، تاریخ، به هستی، ذات و جوهر تشکیل‌دهندهٔ گذشته تعریف می‌شود. اما در تعریف‌های غایت‌شناسانه، تاریخ، به نتایج و کارکردهای این ذات و هستی تعریف می‌شود. از نمونه‌های تعریف غایت‌شناسانه می‌توان به تعریف ادگار کینه[۲] از تاریخ اشاره کرد که تاریخ را مراحل کسب آزادی انسان در پایان تاریخ می‌داند. افزون بر کینه، لسینگ[۳] نیز تاریخ را به عنوان یک جریان تربیتی معرفی می‌کند که سرانجام باید به شناخت خدا و قرب به او ختم شود.

تعریف نیچه از تاریخ نیز تعریفی وجودشناسانه است. به نظر وی، تاریخ مجموعه‌ای از وقایع نیست که در مسیری اجتناب‌ناپذیر و مطابق جهت عقلانی کلی تحقق یابد، بلکه امور و حوادث تاریخی نه فقط کاملاً تصادفی، بلکه دور از هر نوع معقولیت‌اند. تاریخ بی‌رحم و خشن و حتی شاید کاملاً بی‌هدف است.[۴] همچنین تعریف تاریخ در فلسفه تاریخ مارکسیستی وجودشناسانه است. در تلقی بسیاری از مارکسیست‌ها، مقصود از تاریخ، همان جامعهٔ در حال جریان و حرکت است.

---

۱. یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ص۱۳.

2. Edgar Quinet (1803-1875)

۳. لسینگ (Gotthold Ephraim Lessing) (۱۷۲۹ـ۱۷۸۱م)، نویسنده، فیلسوف، ناشر و منتقد ادبی آلمانی و از چهره‌های مهم عصر روشنگری است.

۴. مجتهدی، تاریخ فلسفه، ص۱۶۲.

نگرش لاهوتی و ناسوتی به تاریخ

فلسفه‌های نظری تاریخ به لحاظ نقش انسان در تحولات و رویدادهای آن به سه دسته لاهـوتی، ناسوتی و ترکیبی تقسیم می‌شوند.

۱. یک نگرش در فلسفهٔ تاریخ نگرش لاهوتی است. این نگرش بر آن است که نه فقط انسـان، بلکه همهٔ کائنات در پی هدفی در تکاپو هستند و از این‌رو، تکاپوی آنها امری با معنی است. به بیـان دیگر، همهٔ کائنات به سوی منشائی الهی و لاهوتی سیر می‌کنند و دارای هدف و معنا هسـتند. البتـه این معنا و هدف محصول تصادفی کائنات نیست، بلکه تجلّی مشـیت الهـی یـا تظـاهر روزافـزون وجود مطلق یا طبیعی زنده است. این نگرش و اندیشه سـابقه‌ای طـولانی دارد، از جهـان‌شناسـی و آفرینش‌شناسی افلاطون و اشعیا و یوحنا و...، تا توین‌بی و ماکس شلر در آثار نخستین خود.

۲. نگرش دیگر در فلسفه تاریخ، نگرش ناسوتی و انسانی است، هرچند مانند نگـرش لاهـوتی کلیت ندارد. در این نگرش، با آنکه حوادث را به مبانی و هدف‌های لاهوتی تحویل نمـی‌کننـد، بـاز برآنند که هستی و به‌ویژه، جامعهٔ انسانی برای خود هدفی دارد و باید به آن واصل شود. بدیهی است که این نوع نگرش از حوزهٔ جامعه‌شناسی تاریخی خارج است؛ زیرا جامعه‌شناسـی تـاریخی علمـی است که کاری به داوری‌های ارزشی که واژهٔ «باید» نشانهٔ آنهاست، ندارد. با وجود این، باید دانست که چنین اندیشه‌ای نادر نیست. کندورسه، کنت، اسپنسر، هابهاوس، مارکس و...، از این دسته‌اند.

۳. نگرش سوم از یک‌سو نسبی و انسانی است و از سوی دیگـر جنبـهٔ لاهـوتی دارد. طبـق ایـن نگرش، بشریت به‌طور منحصربه‌فرد یک جلوه ندارد و از این‌رو، نمی‌توان یک فلسفهٔ تاریخ واحد را دربرگیرنده همهٔ بشریت دانست، اما واحدهای فرهنگی بزرگ که هـر یـک بـرای خـود ارزش‌هـا و زمینه‌های علّت و معلولی خاص دارند، موجودند. ما نمی‌توانیم از یک جریان جهانی یا حتی انسانی دم بزنیم و دربارهٔ آنچه باید ماهیت چنین جریانی باشد، نظر بدهیم. تنها کاری که ما می‌توانیم بکنیم، کشف زمینه‌های علّی فرهنگ‌های معینی است که یا به آنها تعلق داریم، یا بر اثر استغراق در آنها بـه وسیله تماس یا مدرک، با آنها آشنا شده‌ایم.[۱] بهترین نمونهٔ ایـن نگـرش در آثـار تـرولتش، نیچـه و اشپنگلر دیده می‌شود. این نگرش نمودار تاریخ‌گرایی[۲] افراطی بسیاری از فیلسوفان است.

---

۱. بارنز، تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعهٔ ابتدایی تا جامعه جدید، ج۲، ص۴۹۸ـ۵۰۱.

۲. در این کتاب مفهوم «تاریخ‌گرایی یـا هیستوریسیسـم» (historicism) از مفهـوم تاریخیـت (historicity) متفـاوت است. تاریخ‌گرایی در فلسفه تاریخ، گرایشی است که صدق یک گـزاره را بـه وضـعیت تـاریخی و متغیـر آن و ارزش‌های مربوط به آن لحظه (موقعیت) تاریخی، وابسته می‌داند. تاریخیت، اصـطلاحی اسـت کـه در سـنّت

فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ[۱] در یک تعریف کلی، اندیشیدن دربارهٔ تاریخ (به هر دو معنای آن) است.[۲] مسائل و مشکلات مربوط به مبدأ و منشأ و چگونگی و چرایی سرنوشت ملت، فرهنگ، تمدن و بشریت، اندیشه میلیون‌ها انسان و نیز مورد توجه همهٔ ادیان اعم از الهی و غیر الهی در طول تاریخ بوده‌اند. این واقعیت نمودار تلاش فزاینده‌ای است که در زمینه تفسیرهای فرایندهای تاریخی از سوی اندیشمندان و فیلسوفان هر جامعه‌ای صورت گرفته و نفوذ قابل توجهی میان مردم یافته است.

زادگاه مباحث مربوط به فلسفهٔ تاریخ، یونان است. در فلسفهٔ یونان، پژوهش‌های هرودوت و توسیدید،[۳] همچنین تحقیقات پلوتارک دربارهٔ نیروهایی که تاریخ را به حرکت درمی‌آورند، شاهد این مدعا هستند. پژوهش‌های هرودوت (۴۸۵-۴۲۵ق.م) و توسیدید (۴۶۰-۳۳۹ق.م) دربارهٔ نیروهایی که تاریخ را به حرکت درمی‌آورند، در این زمینه هستند. توسیدید، با روایتی که از جنگ‌های پلوپونزی[۴] عرضه می‌کند، بر آن است تا نشان دهد، تقدیر بشر با عقل و مراتب آن مناسبت دارد و هرودوت می‌کوشد تا اراده خدایان را در ظهور حماسه یونانیان ضد دشمنان و رقیبان نظامی‌اش به تصویر کشد.[۵]

پس از دورهٔ کلاسیک یونان این اندیشه را در آثار آگوستین قدیس (۴۳۰-۳۵۴م)، به‌ویژه در کتاب وی، شهر خدا می‌یابیم. ظهور فلسفهٔ غیر دینی تاریخ به‌طور کلی به عنوان پدیده‌ای

پدیدارشناسی و هرمنوتیک (از دیلتای و هوسرل گرفته تا هایدگر و گادامر) برای نشان دادن یک وجه ذاتی وجود انسان به کار گرفته شد. گذشته اجتماعی انسان‌ها به صورت بخشی از شخصیت و خود (the self) آنان می‌شود. برخی از آگاهی‌های مربوط به گذشته، خود (the self) را می‌سازد و این بخش از خود انسان، نسبت به شناخت اکتسابی او پیشینی است.

- Robert Audi (General editor), *The Combridge Dictionary of Philosophy*, cf. p.673.

- Edward Craig (General editor), vol.4, *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, p.443.

1. philosophy of history

۲. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ص۳.

۳. برای آگاهی بیشتر از تاریخ‌نگاری هرودوت و توسیدید، ر.ک: کالینگوود، مفهوم کلی تاریخ، فصل اول، «تاریخ‌نگاری یونانی - رومی».

4. peloponnesion

۵. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص۲۵۶. و نیز برای تفصیل بیشتر ر.ک: شارل ساماران، روش‌های پژوهش در تاریخ، ج۱، ص۲۷-۳۴.

مربوط به عصر روشنگری تلقی می‌شود. برخی آگوستین را آغازگر فلسفه تاریخ باختر زمین انگاشته‌اند؛ زیرا او پرسش درباره مبدأ و غایت تاریخ را طرح کرد و توجه به تاریخیت ذات انسانی ما را، که مبنایی غیر تجربی دارد، برانگیخت. او معنی این تاریخیت را در شکل خاص مسیحی‌اش به زبان آورد.[۱] آگوستین، ملت‌ها را در طول تاریخ به دو قطب شهروند شهر خدا و شهروند شهر دنیا تقسیم‌بندی می‌کند. مردم «شهر خدا» کسانی هستند که مرکزیت آنها همان اورشلیم، یعنی زادگاه عیسی‌مسیح است؛ اینها مردمی خدایی‌اند که به توحید اعتقاد دارند و به خداوند عشق می‌ورزند. نقطه مقابل این شهر، شهر دنیا قرار دارد که مرکزیت آنها شهر بابل است و این امر به دلیل فساد و فحشایی است که در بابل آن زمان رایج بوده است. مردم شهرِ دنیا، انسان‌هایی مغرور، متکبر و مشرک هستند و دین اینان، ادیان چندخدایی است.[۲]

اما باید توجه داشت که در هیچ‌یک از آثار یادشده اصطلاح «فلسفهٔ تاریخ» به کار نرفته است. نخستین‌بار این اصطلاح را ولتر[۳] در سال ۱۷۵۶م، در کتابی با نام رساله‌ای در باب رفتار و اخلاقیات ملل[۴] به کار برد.[۵] پس از وی «وگلنیگ» آلمانی در سال ۱۷۷۶م، و هردر[۶] آلمانی نیز در سال ۱۷۸۴م، در کتاب اندیشه‌هایی دربارهٔ تاریخ انسانیت[۷] و هگل در ۱۸۲۳م، در اثری با عنوان درس‌هایی دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ جهان[۸] این اصطلاح را به کار برده‌اند.[۹]

اما فلسفهٔ تاریخ در معنای جدید کلمه، آنچه که در آثار معرفی‌شده پیش‌گفته دیده می‌شود، نیست؛ یا حتی در نزد ولتر که برای نخستین‌بار تعبیر فلسفهٔ تاریخ را به کار برد. فلسفهٔ تاریخ در معنای جدید از اثر هگل اقتباس شده است. در معنای جدید فلسفهٔ تاریخ، فیلسوفان تاریخ طرحی برای تاریخ قائل هستند و تاریخ را مجموعه‌ای می‌بینند که اجزای آن با یکدیگر ارتباط دارند، هر حادثه‌ای به گزاف رخ‌دادنی نیست و آنچه رخ داده، مطابق طرحی بوده است که خود بر حوادثی که بعدها رخ خواهند داد، تأثیر می‌گذارد، به‌طوری که هر حادثه‌ای اجازهٔ رخ دادن در

---

۱. یاسپرس، آگوستین، ص۱۱۲.

۲. آگوستین، اعترافات، ص۲۹. نیز ر.ک: ادواردز، فلسفه تاریخ، ص۱۷؛ مجتهدی، فلسفه تاریخ، ص۷۹ـ۸۲.

3. Voltaire

4. *Essay on the Manners and Morals Of Nations*

۵. نقل از: دائرةالمعارف پل ادواردز، مدخل "W. H. Drag, Philosophy of History".

6. Johann Gottfried Herder

7. *Ideas for a Philosophnical History of Mankind*

۸. جلد اول این کتاب با نام عقل در تاریخ، و با ترجمهٔ حمید عنایت در دسترس است (۱۳۵۶).

۹. یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ص۴.

آینده را نخواهد داشت. براساس این معنا، کار فیلسوف تاریخ کشف این طرح است و افـزون بـر آن، پیش‌بینی نسبی حوادثی که در آینده رخ خواهند داد و تا حدودی ترسیم منحنی مسـیر تـاریخ که از گذشته آغاز شده، حال را فرامی‌گیرد و به آینده تعمیم می‌یابد.

تا حدود دهه ۱۹۵۰م، فلسفهٔ تاریخ، معمولاً به معنـای تـلاش بـرای دسـتیابی بـه مفـاهیم و تصورات عام، یا انتقادی دربارهٔ تاریخ به مثابه سیر حوادث و وقایع بود، ولی از دهـهٔ ۱۹۵۰م، بـه بعد، معمولاً به معنای دوم آن، یعنی تلاش برای تدوین مفاهیمی عام یا انتقادی درباره تـاریخ بـه مثابه تحلیل و ارزیابی ما از حوادث و وقایع، به شمار رفته است.

موضوع فلسفهٔ تاریخ

موضوع فلسفهٔ تاریخ چیست؟ با یک نگاه عمیق به اصطلاح و کاربرد لفظ تاریخ در فلسفه‌هـای نظری تاریخ، این مطلب فهم و درک می‌شود که تفاوت‌های معنایی و دلالی میان الفـاظ متفـاوت تاریخ وجود دارد. به دیگر سخن، لفظ تاریخ در همهٔ فلسفه‌های نظریِ تاریخ به‌طور کلی بـه کـار می‌رود، ولی این اصطلاح، معانی و دلالت‌های متفاوت و کارکردهای مختلفی را در هر فلسـفه‌ای دارد که مملو از پیش‌فرض‌های فلسفی، معرفتی، اجتماعی و فرهنگی است.

از این‌رو، با توجه به معانی متعدد تاریخ در اصطلاح اول، می‌توان موضوع فلسفهٔ تاریخ را نیز متعدد دانست. موضوع پاره‌ای از فلسفه‌های تاریخ، مفهوم تطورات گذشـته یـا مراحـل و وجـوه تکامل اجتماعی است. هدف این نظریه‌ها، یافتن پاسخ برای این پرسش است که نژادها و اقـوام گوناگون انسانی با گذراندن چه مراحلی به وضع اجتماعی کنونی رسیده‌اند؟

در برخی دیگر از فلسفه‌های تاریخ، موضوع، حالات مختلف انسان و به‌طور کلی امور مربوط به «انسانیت» است. انسانیت نیز در فلسفه‌های مختلف تاریخ معناهای متعددی دارد. در برخی از آنها انسانیت به گروه خاصی از انسان‌ها اطلاق می‌شود و در بعضی از آنهـا انسـانیت، بـه معنـای ملت و قوم است. بررسی چگونگی شکل‌گیری شخصیت مشاهیر و قهرمانان تاریخی و تأثیر آنهـا بر روند و حرکت تاریخ را نیز می‌توان در همین موضوع فلسفهٔ تاریخ جای داد.

در پاره‌ای دیگر از فلسفه‌های تاریخ، آنچه موضوع تحلیل و بررسی است، «جامعه»ای خاص است. در نظر برخی دیگر از فیلسوفان تاریخ، آنچه سبب انسجام و شکل گرفتن فلسفهٔ تـاریخ در حول و حوش آن می‌شود، «فرهنگ» است. در نظر برخی دیگر از فلسفه‌ها، فیلسوف تاریخ با یک واحد منسجم مواجه است که فهم و بیان حوادث تاریخی را ممکن می‌کند و آن، «تمدّن» اسـت.

از این‌رو، در بررسی فلسفه‌های مختلف تاریخ، باید به معنای تاریخ در نظر آن فیلسوف مورد بررسی، توجه جدی کرد تا از اختلاط دیدگاه‌ها جلوگیری گردد.

انواع فلسفه تاریخ

فلسفهٔ تاریخ، از فلسفه‌های مضاف است. فلسفه‌های مضاف، با توجه به نوع و چیستی مضاف خود، بر دو نوع‌اند گاه فلسفه به واقعیتی از واقعیات بیرونی اضافه می‌شود و گاه به یک علم خاص.

فلسفه‌های مضاف واقعیت‌های بیرونی، فلسفه‌هایی هستند که به پرسش‌های درونی مضاف‌الیه خود پاسخ می‌دهند و از واقعیت‌های نفس‌الامری، اعم از حقیقی، اعتباری یا مجرد و مادی، بحث می‌کنند. در فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌ها، ماهیت و چیستی آن واقعیت، امر حقیقی یا اعتباری بودن آن کاویده می‌شود و معرفت حاصل از این‌گونه فلسفه، معرفت‌های درجه اول است که از سنخ و مقوله علم به واقع، یا علم به یک امر (حقیقی یا اعتباری) است.

فلسفه‌های مضاف به علوم، فلسفه‌هایی هستند که به سؤال‌های بیرونی مضاف‌الیه خود پاسخ می‌دهند و از طرح مسائل درونْ‌علمیِ مضاف‌الیه خود، دوری می‌گزینند. در فلسفه‌های مضاف به یک رشته علمی یا یک نظام معرفتی، درباره ماهیت و چیستی آن دانش و رشته علمی به تجزیه و تحلیل می‌پردازند. معرفت حاصل از فلسفه مضاف به یک رشته علمی، معرفت درجه دوم و از سنخ و مقوله علم یا علم به معرفت است.

از آنجا که واژهٔ «تاریخ» در فارسی مشترک لفظی و دارای دو معناست، یکی به عنوان واقعیتی از واقعیات بیرونی و یکی از جنس علم و معرفت، پژوهش‌های فلسفی در باب تاریخ (با توجه به دو معنای «تاریخ»: یکی به معنای آگاهی در باب گذشته و دیگری به معنای پدیده‌ها و وقایع گذشته) به دو شاخه متفاوت و متمایز تقسیم می‌شوند: فلسفه تاریخ به عنوان واقعیت بیرونی و فلسفه تاریخ به معنای علم تاریخ.

تمایز میان «فلسفه نظری»[1] و «فلسفه نقدی»[2] را برای نخستین‌بار دبلیو. اچ. والش به مباحث فلسفهٔ تاریخ وارد کرد.

---

1. speculative philosophy of history
2. critical philosophy of history

فلسفهٔ نظری یا جوهری تاریخ

اگر سنخ و ماهیت تاریخ در اضافهٔ «فلسفهٔ تاریخ» از سنخ گذشته و واقعیت بیرونی باشد، در این صورت فلسفه تاریخ از فلسفه‌های مضاف به واقعیت خواهد بود که پدیده‌های گذشته تاریخی را مطالعه و تحلیل خواهد کرد. در این صورت تاریخ، ناظر به پدیده‌ها و وقایعی است که در گذشته[1] اتفاق افتاده‌اند. در این معنا «تاریخ» موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی، اراده‌ای و خواستی، عزمی و آهنگی، حرکتی و محرکی، مبدائی و مسیری، مقصدی و هدفی و نیز قانونی و نظامی.[2] در این صورت فلسفه تاریخ، فلسفهٔ نظری یا جوهری تاریخ نامیده می‌شود که کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی را کشف کند و به ماهیت کلی و عام فرایند تاریخ دست یابد. فلسفه نظری تاریخ، فراتر از عقلانیتی است که تاریخ‌نگاری‌ها و پژوهش‌های متداول تاریخی انجام می‌دهند.[3] مطالعهٔ فلسفی و همچنین علمی تاریخ (وقایع گذشته)،[4] معرفت درجه اول است؛ چرا که ناظر به وقایع و حوادث خارجی گذشته است.

این معنای فلسفه تاریخ است که پیشینه‌ای دیرین دارد و برخی افلاطون، و سایرین آگوستین قدیس،[5] را پدیدآورنده آن می‌دانند. این معنا و اصطلاح است که گفته شده ولتر،[6] برای نخستین‌بار آن را «فلسفهٔ تاریخ» نامید. اگرچه رواج و شیوع این معرفت به‌طور عمده پس از ظهور فلسفهٔ نظری هگل و بر تخت نشستنش به دست مارکس و پیروان او بوده است.

در فلسفهٔ نظری تاریخ، بحث از وجود قوانین و اصول حاکم بر حوادث تاریخ است. وقایع و حوادث تاریخی، همه وقایعی جزئی‌اند. یکی از پرسش‌های اساسی در فلسفهٔ نظری یا جوهری تاریخ[7] این است که آیا می‌توان از وقایع و حوادث جزئی تاریخ، قضیه‌ای کلی استنباط کرد یا نه؟

---

1. past

۲. ر.ک: سروش، فلسفهٔ نظری تاریخ، فلسفهٔ علم تاریخ، ص۲.

۳. ادواردز، فلسفهٔ تاریخ: مجموعه مقالات از دائرةالمعارف فلسفه، ص۲؛ استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص۲۲ و ۲۳.

4. study of past

۵. متکلّم و دانای نامی کلیسا (۴۳۰-۳۵۴ق.م).

۶. فرانسوا ماری آروئه (François Marie Arouet) که بعدها نام ولتر (Voltaire) را بر خود نهاد (۱۶۹۴-۱۷۷۸م) از نامدارترین فیلسوفان و نویسندگان فرانسوی عصر روشنگری است.

7. substantive or speculative philosophy of history

اگر کسی به وجود چنین اصول کلی و قوانینی در تاریخ باور داشته باشد، به مجموعه قوانین کلی‌ای که بیان می‌کند، «فلسفهٔ نظری تاریخ» اطلاق می‌شود. پس در یک معنا، «فلسفهٔ نظری تاریخ» مجموعه قوانین کلی است که بر حوادث گذشته و آینده جوامع حاکم‌اند. از این‌رو، فیلسوفان تاریخ درصدند تا این قوانین و اصول کلی را از لابه‌لای حوادث و وقایع جزئی تاریخ کشف و استنباط کنند.

افزون بر این، در فلسفهٔ نظری تاریخ، فیلسوف تاریخ به دنبال فهم شکل، حرکت، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ است. چگونه از مرحله کنونی تاریخ می‌توان ــ هرچند با ابهام و اجمال ــ مرحله بعدی آن را تصویر کرد؟ حرکت تاریخ به جبر است، یا تصادف؟ فلسفهٔ نظری تاریخ بر آن است تا نشان دهد که حرکت تاریخ و بالیدن تاریخ چگونه صورت می‌گیرد. به بیان رساتر، گذر از مراحل گوناگون تاریخی اجتناب‌ناپذیر است یا اجتناب‌پذیر؟ آیا قانونی برای این حرکت وجود دارد؟ آیا کشف چنان قانون یا قانون‌هایی برای ما میسر است؟ آیا مجموع تاریخ به طریق علمی تفسیرپذیر است؟ و سرانجام اینکه، اگر در تاریخ حرکتی هست، محرکش چیست؟

فیلسوف تاریخ می‌خواهد بفهمد آیا سلسله حوادث و رویدادهای گذشته مجموعه‌ای نامرتبط و بی‌هدف بوده‌اند یا اینکه در ورای این رویدادها، هدف، غایت و طرحی بوده است. آن نقطه نهایی و هدف و مقصدی که بارانداز تاریخ است، کجاست؟ قائلان به هدفمندی حوادث گذشته بر این باورند که به‌طور مسلم در پسِ حوادث و وقایع گذشته، هدف، طرح و خط سیر مشخصی وجود داشته است؛ چرا که اگر تاریخ دارای هدف نباشد، به‌کلی فاقد منطق است.

فلسفهٔ تاریخ، ناشی از این باور و پیش‌فرض است که تاریخ جریانی بی‌وحدت و بی‌معنی و سلسله‌ای پایان‌ناپذیر از علت‌ها و معلول‌ها، نمی‌تواند باشد. فلسفهٔ تاریخ تلاشی است در جستجوی فهم وحدت، معنا و ساخت‌های تاریخ. بنابراین، فلسفهٔ نظری تاریخ را می‌توان چنین تعریف کرد: «معرفتی است که در آن از حرکت، محرک، مسیر و هدف موجودی به نام "تاریخ" بحث می‌کند». به‌طور خلاصه، فلسفهٔ نظری تاریخ، یعنی علم یافتن تحولات و تطورات تاریخ (به هر معنایی) از مرحله‌ای به مرحله دیگر و فهم قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات؛ به سخن دیگر، علم به «شدن» تاریخ (به هر معنایی) نه «بودن» آن.

هدف از فلسفهٔ تاریخ یافتن پاسخ برای سه پرسش اساسی است[1] که هر فلسفهٔ نظری تاریخ باید به آنها پاسخ گوید:

---

۱. یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ص۳.

۱. تاریخ از کجا به کجا می‌رود (آغاز و انجام تاریخ چیست)؟
۲. چگونه می‌رود (مکانیسم، عامل یا موتور حرکت تاریخ کدام است)؟
۳. شکل و مراحل حرکت تاریخ چگونه است؟

براساس این سه پرسش، در فلسفهٔ نظری تاریخ، موضوع‌های متنوع و متعددی بررسی می‌شوند که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

- تعریف، آغاز و انجام تاریخ؛
- تبیین‌های مادی و غیر مادی تاریخ؛
- شکل حرکت تاریخ؛
- عامل و سازوکار (مکانیسم) حرکت تاریخ؛
- تکامل در تاریخ؛
- قانون و نقش اختیار انسان در تاریخ؛
- نظریه‌ها و مکاتب فلسفی تاریخ.

فلسفهٔ نقدی تاریخ

اگر جنس و سنخ تاریخ در اضافهٔ «فلسفهٔ تاریخ»، از جنس و سنخ آگاهی، معرفت و علم باشد، فلسفه، به علم اضافه شده است و از معرفت‌های درجه دوم به حساب می‌آید که در آن آگاهی‌های تاریخی مورد مطالعه و تحلیل قرار خواهد گرفت، در این صورت است که فلسفه تحلیلی یا انتقادی یا فلسفه علم تاریخ پدید خواهد آمد. فلسفهٔ (علم) تاریخ، معرفت درجه دوم است؛ چون معرفتی ناظر به علم تاریخ است. فلسفهٔ تحلیلی یا نقدی تاریخ[1] (فلسفه علم تاریخ)، تحلیلِ فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آنچه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد.[2]

توضیح سخن این است که برای هر علمی، فلسفه‌ای وجود دارد و میان هر علم و فلسفهٔ آن علم تفاوت‌هایی هست. علوم، ناظر به واقع‌اند، ولی فلسفه‌های علوم ناظر به آن علوم هستند؛ برای مثال، فیزیک ناظر به واقع، یعنی حالات جسم است، اما فلسفهٔ فیزیک ناظر به علم فیزیک است. به سخن دیگر، فلسفهٔ هر علمی، «علم به علم» است. هر گزاره و جمله‌ای در علم فیزیک،

1. analytical or critical philosophy of history

۲. ادواردز، فلسفهٔ تاریخ: مجموعه مقالات از دائرةالمعارف فلسفه، ص۳ و ۴.

در باب جسم و حالات آن بحث می‌کند، اما گزاره‌های فلسفهٔ فیزیک، علم فیزیک را بررسی می‌کند. در علوم و معرفت‌های درجه دوم از توانایی‌ها و ناتوانایی‌های یک علم بحث می‌شود.

فلسفهٔ علم، تاریخ شاخه‌ای از فلسفهٔ علم است که در آن از چیستی «علم تاریخ» بحث می‌شود. به بیان ساده‌تر، در فلسفهٔ علم تاریخ، چیستی علم تاریخ و وجوه تمایز و تشابه آن با علوم دیگر در کانون تفکر فیلسوف تاریخ قرار دارد. فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ درواقع، تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آنچه مورخان انجام داده‌اند، می‌پردازد.[۱] فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ را منطق پژوهش علم تاریخ نیز دانسته‌اند. فلسفهٔ تحلیلی تاریخ، از گرایش‌های فلسفهٔ علم و هدف آن نیز بررسی علم تاریخ است؛ به بیان دیگر، در آن، سخن از علم‌شناسی علمِ تاریخ است؛ از این‌رو، فلسفهٔ تحلیلی یا انتقادی تاریخ را منطقِ پژوهشِ علمِ تاریخ می‌دانند و معرفتی است که در آن، «آگاهی» ما به پدیده‌های گذشته بررسی و تحلیل می‌شود، نه خود پدیده‌های گذشته.[۲]

هدف فیلسوف نقدی تاریخ این است که مفاهیم و مفروضات اساسی‌ای را که مورخان در چارچوب آنها تحقیقاتشان را به پیش می‌برند، توضیح می‌دهند و در صورت لزوم نقد می‌کنند. این مفاهیم و مفروضات، تصورات تقریباً روزمره، اما غالباً مسئله‌ساز، مثلِ واقعیت، رویداد، تفسیر، فهم، تبیین، علت، دلیل، احتمال، معنا و اهمیت، روایت، دوره، فرایند و مانند آنها را دربر می‌گیرند. البته بررسی این تصور، ممکن است به ملاحظه خصلت کلی موضوع مورد مطالعه مورخ بینجامد؛ برای مثال، ممکن است مسائلی در باب سرشت انسان یا معنای زمانمندی[۳] یا ارتباط با واقع، یا در باب مشروعیت مفروض گرفتنِ موجبیت‌گرایی، یا کل‌گرایی یا طبیعت‌گرایی در تفسیر آثار برجای‌مانده از گذشته پدید آورد. آنچه متعاطیان فلسفه نقدی تاریخ درنهایت درصدد انجام دادن آن هستند، این است که جای تاریخ را در نقشه معرفت، مشخص سازند و دیدگاهی رضایت‌بخش در باب پژوهش تاریخی را با نظریه‌ای عام درباره معرفت انسان تلفیق کنند؛ کاری که تعداد اندکی از معرفت‌شناسان گذشته برای انجام آن تلاش جدی

---

۱. همان.

۲. سروش، فلسفهٔ نظری تاریخ، فلسفهٔ علم تاریخ، ص۲۴ و ۲۵.

۳. فلسفه نقدی تاریخ در بحث از سرشت انسان، معنای زمانمندی یا موجبیت‌گرایی با مباحث فلسفه نظری تاریخ تلاقی می‌کند.

کرده‌اند.[۱] مهم‌ترین فیلسوفان فلسفهٔ علم تاریخ عبارت‌اند از: کروچه، کالینگوود،[۲] پوپر،[۳] همپل، ویندل بند، ریکرت، دیلتای.

موضوعات اساسی فلسفهٔ انتقادی تاریخ را می‌توان بدین شرح برشمرد:

۱. نقد و بررسی تعریف و موضوع علم تاریخ (هر علمی موضوعی دارد و براساس آن موضوع تعریف می‌شود، همچنین علم باید یک روش مقبول و پذیرفته نیز داشته باشد، افزون بر این دو مورد، غایت هر علمی نیز باید مشخص باشد. در این عنوان، از موضوع، تعریف، روش و غایت تاریخ بحث می‌شود).

۲. روش‌شناسی مطالعات تاریخی (در این موضوع چگونگی پژوهش و قوت‌ها و ضعف‌های روش مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری‌ها و تفاوت روش آنها با روش دیگر مطالعات و تحقیقات بررسی می‌شود).

۳. علمیت تاریخ (آیا آگاهی‌های انسان از گذشته را می‌توان یک علم تلقی کرد؟ اگر بله، به چه معنایی تاریخ علم است و اگرنه، به چه دلیل).

۴. ارتباط علم تاریخ با دیگر دانش‌ها به‌خصوص علوم اجتماعی و فلسفه (در این موضوع نوع روابط و تعامل مطالعات تاریخی با دیگر دانش‌ها بررسی می‌شود).

۵. واقعیت و حقیقت تاریخ (منظور از واقعیت و حقیقت تاریخ، جریان رویدادهای گذشته یا تاریخ به مثابه رویداد است، حال سؤال این است که دسترسی به واقعیت تاریخ و فهم آن چگونه ممکن است؟).

۶. عینیت‌گرایی (آبجکتیویته در تاریخ یا عدم دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی؛ در فلسفه نقدی تاریخ از عینیت‌گرایی تاریخی با دو رویکرد «مطابقت با واقع و واقعیت تاریخی» و «قابل اثبات و تصدیق‌پذیر بودن واقعیات تاریخ» بحث می‌شود. پژوهش تاریخی باید فارغ از ارزش‌گذاری‌های اخلاقی و زیباشناختی مورخ باشد. در مقابل، نسبت‌گرایان[۴] مدعی‌اند که نتایج تحقیقات تاریخی در نسبت با نوعی نظام ارزشی یا زمینهٔ فرهنگی تفسیر می‌شود).

۷. تبیین در علم تاریخ[۵] (هدف تبیین وقایع تاریخی این است که نشان دهد که آنچه اتفاق

---

۱. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ؛ به نقل از:
Dray, "Philosophy And Historiography", *Companion To Historiography*.

۲. ر.ک: کالینگوود، مفهوم کلی تاریخ.

۳. ر.ک: پوپر، فقر تاریخی‌گری.

4. relativists

5. historical explanation

افتاده، به لحاظ شرایط مقدم بر واقعه، قابل پیش‌بینی بوده است. آیا تبیین‌های تاریخی دقیق و کامل هستند؟ آیا تبیین منطقی وقایع تاریخی مستلزم قرار گرفتن واقعه تحت قوانین تاریخ است؟ پیش‌بینی‌پذیری وقایع تنها از طریق فرض قوانین تاریخی ممکن است. چون بسیاری از تبیین‌های تاریخی بدون لحاظ قوانین هستند، اغلب تبیین‌های تاریخی ناقص‌اند).

۸. **ارزش تاریخ و تاریخ‌نگاری** (موضوع ارزش تاریخ باید به دو مسئله تجزیه شود: یکی مسئلهٔ ارزش شناخت گذشته است؛ یعنی گذشته ارزش شناخت و صرف عمر را دارد یا نه؟ در این مسئله ارزش تاریخ، یعنی ارزش شناخت سرگذشت جامعه انسانی؛ یک وقت انسان می‌خواهد بگوید آیا تاریخ، یعنی شناخت واقعی جریان گذشته، ارزش دارد یا ارزش ندارد؟ مسئله دیگر مسئله ارزش تاریخ ثبت شده است، یعنی تاریخ‌نگاری‌ها ارزش دارند یا نه، یعنی چقدر می‌شود به تاریخ‌های مکتوب اعتماد کرد؟).[۱]

۹. **دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی** (گرچه انتخاب موضوع‌های تاریخی از سوی مورخ ممکن است تحت عوامل اجتماعی و فرهنگی تعیّن یابد؛ ولی نه محتوا و نه صحّت معرفت به‌دست‌آمده هیچ‌یک نباید به وسیلهٔ عوامل فرهنگی و اجتماعی ـ تاریخی ارزیابی شوند. بنابراین، در همه انواع مطالعات باید ارتباط موضوع‌های ارزشی به دقت از قضاوت ارزشی تفکیک شود. قضاوت‌های ارزشی نشان‌دهندهٔ تأثیرات عوامل روانی و اجتماعی بر مورخ و عینیت تحقیق اوست. آنچه در این عنوان بررسی می‌شود میزان اثرگذاری ارجحیت‌های شخصی و جانبداری‌ها و تمایلات فردی مورخ است که ممکن است پژوهش را از رسیدن به یک توصیف و تحلیل صحیح از واقعیت بازدارد؛ آیا مطالعات تاریخی موفق به تفکیک علم از قضاوت‌های ارزشی بوده‌اند؟).

۱۰. **نظریه‌ها و مدل‌ها در تاریخ** (علومی که موضوعشان انتزاعی است و به عبارتی، امور غیر ملموس را بررسی و مطالعه می‌کنند، برای درک بهتر موضوع، مدل‌سازی می‌کنند. آیا موضوع علم تاریخ غیر ملموس و انتزاعی است؟ اگر بله، برای فهم آن از سوی فیلسوفان تاریخ چه مدل‌هایی تاکنون ارائه شده است؟).

۱۱. **تفاوت علم تاریخ با علوم هم‌مرز** (تاریخ به مثابه رویدادهای گذشته موضوعی است که علوم متعدد آن را بررسی و مطالعه می‌کنند، تاریخ روایی، تاریخ اجتماعی، تاریخ‌های تحلیلی، جامعه‌شناسی تاریخی و...، نمونه‌هایی از این نوع علوم هستند؛ واگرایی‌ها و همگرایی‌های این دست از علوم با علم تاریخ چیست؟).

---

۱. مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۲.

تفاوت فلسفهٔ نقدی تاریخ با فلسفهٔ نظری تاریخ

از آنچه در تعریف فلسفه نقدی و نظری تاریخ گذشت، تفاوت میان این دو نوع فلسفه نیز آشکار شد، ولی برای روشنی بیشتر، به‌اختصار به این تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

۱. فلسفهٔ تحلیلی (نقدی) تاریخ، معرفت درجه دوم است و فلسفهٔ نظری تاریخ، معرفت درجه اول.

۲. در وجود فلسفهٔ تحلیلی تاریخ، اختلافی وجود ندارد و کسی منکر یا مخالف آن نیست، اما کس یا کسانی وجود «قوانین کلی حاکم بر تاریخ»، یعنی فلسفهٔ نظری تاریخ را انکار می‌کنند، یا با آن مخالفت می‌ورزند؛ چرا که امکان دارد، کس یا کسانی باور داشته باشند، حتی یک قانون کلی در تاریخ و حوادث گذشته بشر وجود ندارد.

۳. تفاوت موضوعی؛ مراد از واژهٔ تاریخ در فلسفهٔ نقدی تاریخ، علم تاریخ است و منظور از کلمهٔ تاریخ در فلسفهٔ نظری تاریخ «مجموعه حوادث گذشتهٔ انسان» است؛ به سخن دیگر، موضوع فلسفه نقدی تاریخ سامان‌دهی، روشمندی و منطق پژوهش علم تاریخ است؛ اما موضوع فلسفه نظری تاریخ، پدیده‌ها و وقایعی هستند که در زمان گذشته اتفاق افتاده‌اند.

۴. تمایز روشی؛ فلسفه نقدیِ تاریخ، در رد یا اثبات گزاره‌ها و مسائل خود از روش عقلی بهره‌مند است. اما فلسفه نظری تاریخ، در عین بهره‌برداری از روش عقلی، امکان استفاده از روش استقرائی، تطبیقی و مطالعه تجربی گذشته و پدیده‌های تاریخی را نفی نمی‌کند.

۵. تفاوت در اهداف و غایات؛ غایت و هدف در فلسفه نظری تاریخ «اثبات قوانین حاکم در میان پدیده‌های گذشته» و به دنبال آن پیش‌بینی آینده است؛ اما غایت در فلسفه نقدی تاریخ، «اثبات علم تاریخ و قرار دادن تاریخ‌نگاری، به لحاظ اصول و سبک نگارش، در یک نظام معرفتی منطقی و روشمند» است.

۶. فلسفهٔ تحلیلی تاریخ، شاخه‌ای از فلسفهٔ علم است. به بیان رساتر، فلسفهٔ نقدی تاریخ جزء فلسفه‌های مضاف به علم و معرفت است. از این‌رو، متناظر آن در همه علوم وجود دارد؛ مثل فلسفهٔ فیزیک، فلسفهٔ اخلاق، فلسفهٔ جامعه‌شناسی و...، اما فلسفهٔ نظری تاریخ، متناظری در علوم دیگر ندارد و منحصر به موضوع تاریخ است. فلسفهٔ نظری تاریخ، فلسفهٔ مضاف به بخشی از واقعیت و هستی‌شناسانه است.

۷. فلسفهٔ نظری تاریخ، دارای قضاوت ارزشی است؛ یعنی ارزش‌های فیلسوف در تحلیل و تجزیهٔ گذشته دخالت می‌کنند؛ برای مثال، مسلمانان براساس باور به قرآن و اینکه در قرآن درباره

سنّت‌های الهی، آیاتی نازل شده‌اند، باور به قانونمندی تاریخ دارند. به همین دلیل در فلسفه نظری تاریخ، مکاتب مختلفی وجود دارند، مثل فلسفه تاریخ مارکسیستی، فمینیستی، لیبرالی، مسیحی، یهودی، اسلامی و...؛ ولی فلسفهٔ نقدی تاریخ با معیارهای فلسفهٔ علم به نقد علم تاریخ می‌پردازد و ارزش‌های فیلسوف در شکل‌گیری آن نقشی ندارند. بر این اساس، فلسفه‌های نظری تاریخ فراتر از مسائل تاریخی می‌رود و جزئی از مابعدالطبیعه، اخلاق و حتی گاهی دین می‌شود. درنتیجه، نظریه‌های فیلسوفان تاریخ را نمی‌توان بدون فهم جهان‌بینی‌هایی که بر پایهٔ آنها استوارند، به‌درستی درک کرد.[۱]

تفاوت میان فلسفهٔ نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی

در نخستین جلد از مجموعه مطالعات نظری تاریخ به موضوع جامعه‌شناسی تاریخی پرداخته شد و این کتاب به دنبال بررسی فلسفه نظری تاریخ است. اما این پرسش به ذهن خطور می‌کند که تفاوت میان جامعه‌شناسی تاریخی با فلسفه تاریخ چیست؟ در پاسخ می‌توان خاطرنشان کرد که آثار و مکتوبات برخی اندیشمندان چنان است که آدمی دچار شک و دو دلی می‌شود، در اینکه آیا در زمینه «جامعه‌شناسی تاریخی»[۲] بحث می‌کند یا در زمینه «فلسفهٔ تاریخ».[۳] این شک و دو دلی در نوشته‌های مورخان و فیلسوفان علوم انسانی و اجتماعی انعکاس فراوان دارد؛ برای مثال محسن مهدی، ابن‌خلدون را فیلسوف تاریخ[۴] تلقی می‌کند و دیگری، جامعه‌شناس تاریخی. یا حمید حمید، مارکس را جامعه‌شناس تاریخی به شمار آورده و دیگران وی را فیلسوف تاریخ دانسته‌اند. بعضی کسان «مراحل سه‌گانه معرفت بشریِ» آگوست کنت را نظریه‌ای در بابِ «پویایی‌شناسی جامعه» تلقی می‌کنند، در صورتی که می‌توان آنها را

---

۱. ادواردز، فلسفهٔ تاریخ: مجموعه مقالات از دائرةالمعارف فلسفه، ص۲۸.

۲. جامعه‌شناسی تاریخی، همان جامعه‌شناسی پویا در اصطلاح آگوست کنت است. برای اطلاع بیشتر از جامعه‌شناسی تاریخی، ر.ک: کافی، جامعه‌شناسی تاریخی.

۳. تفکیک میان پویایی‌شناسی جامعه و فلسفه نظری تاریخ بر طبق اصطلاحی است که کمابیش رایج شده است، ولی با صرف نظر از این اصطلاح خاص می‌توان برای «فلسفه نظری تاریخ» معنایی وسیع‌تر در نظر گرفت که شامل «پویایی‌شناسی جامعه» نیز بشود؛ حتی می‌توان معنای صحیح «فلسفه تاریخ» را همین بخش از جامعه‌شناسی دانست؛ زیرا تاریخ به عنوان یک موجود واحد، شخصی واقعیتی ندارد و تنها به عنوان ظرف تطوّرات افراد و جوامع، قابل قبول است و شاید علّت اینکه به بعضی از جامعه‌شناسان «فیلسوف تاریخ» گفته‌اند، ملاحظه همین اصطلاح عام باشد.

۴. ر.ک: مهدی، فلسفه تاریخ ابن‌خلدون.